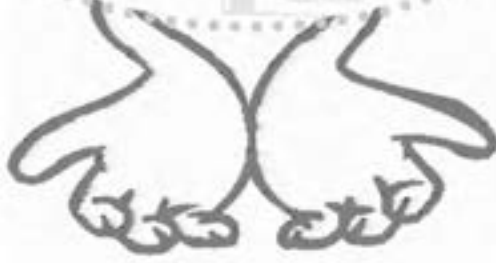


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

کار آفرینی



شناخت افراد موفق،
مفهوم موفقیت، هدفگذاری
به سوی موفقیت



آیا می‌دانید به چه کسانی موفق می‌گویند؟ آیا تا به حال از خود پرسیده‌اید چرا برخی افراد از بعضی دیگر موفق‌ترند؟ یا حتی چرا بعضی کشورها از کشورهای دیگر پیشرفته‌ترند؟ موفقیت شما چه تأثیری در موفقیت جامعه یا کشور دارد؟ در این فصل، ضمن آشنایی با موفقیت و مفهوم آن، به دلایلی که باعث موفقیت افراد می‌شوند، اشاره می‌کنیم و یاد می‌گیریم که برای خود برنامه ریزی کنیم تا موفق شویم.

شناخت افراد موفق

به نظر شما اگر تعداد افراد موفق در یک کشور زیاد باشد، آیا آن کشور پیشرفت می‌کند و توسعه می‌یابد؟ آیا تا به حال از خود پرسیده‌اید سهم شما از موفقیت کشورتان چقدر است؟ آرزو دارید در آینده سهم شما چقدر باشد؟ مطالعات نشان می‌دهد، موفقیت و توسعه کشورها به وجود افراد موفق در آن کشورها بستگی دارد. کشورهایی چون کره، مالزی و هند از این راه به توسعه دست یافته‌اند.

می‌توان زندگی را به مسابقه‌ای ورزشی تشبیه کرد. البته در مسابقه ورزشی، فرصتهای زیادی برای موفقیت به دست می‌آید، اما در مسابقه زندگی، فرصت دیگری نمی‌تواند جانشین زمان از دست رفته شود و عقربه زمان، پیوسته در گردش است.

■ افراد بشر را که در مسابقه زندگی شرکت دارند، می‌توان به سه گروه تقسیم کرد :

□ **گروه اول** که در اکثریت‌اند، تماشاچیان این مسابقه را تشکیل می‌دهند. آنان فقط نظاره‌کنندگان حوادث‌اند و از بیم ضربه‌های احتمالی، خود را کنار می‌کشند و فقط به کف زدن برای بازیکنان اکتفا می‌کنند. بیشتر این تماشاچیان از موفقیت بیم دارند، زیرا مطمئن‌اند که اگر موفق شوند، بار وظایفی بر دوش آنان گذاشته می‌شود. آنان بیم دارند که از عهده انجام آن وظایف برنایند موقعیت و حیثیت‌شان لکه‌دار شود. از این‌رو، فقط به زندگی نگاه می‌کنند تا ببینند دیگران چگونه نقش خود را بازی می‌کنند.

□ **گروه دوم** که اینان نیز قشر وسیعی از افراد جامعه را تشکیل می‌دهند، بازیکنان این مسابقه‌اند. البته منظور از بازیکنان، تنها میلیونرها انسان فقیر و بینوا نیستند، بلکه آنان هم که از رفاه اجتماعی نسبی برخوردارند، از بازیکنان محسوب می‌شوند. زیرا این گروه نیز فقط به گذراندن روزمره زندگی، یعنی پوشیدن لباس خوب، برخورداری از تفریح مناسب، خانه و درآمد متوسط قانع‌اند. آنان هدفهای بلندی ندارند، و اگر هم داشته باشند، به آن نمی‌رسند. نکته جالب این است که این گروه، از حس انتقادی شدیدی نسبت به جامعه برخوردارند و با همین ویژگی نیز می‌توان در جامعه آنان را تشخیص داد. ذکر این نکته ضروری است که این گروه در مقایسه با گروه

تماشاچیان جلوترند، اما در مقایسه با گروه سوم، افراد موفق‌تری به حساب نمی‌آیند.

□ **گروه سوم** را نیز برندگان و افراد موفق تشکیل می‌دهند. تعداد این افراد، نسبتاً کم است و در زندگی آنچه را اراده کنند، به دست می‌آورند. این گروه برای خود اهداف مهمی را تعیین می‌کنند و به آنها نیز می‌رسند و در نتیجه رسیدن به این اهداف، به خود و دیگران بهره می‌رسانند. حال تصمیم با شماست؛ می‌خواهید جزء کدام گروه باشید؟

معنی و مفهوم موفقیت

اکنون می‌خواهیم بدانیم که این افراد موفق، چه کسانی‌اند. از این رو، ابتدا می‌کوشیم معنی و مفهوم موفقیت را دریابیم.

برای موفقیت، تعاریف زیادی موجود است. در اینجا برای شناخت بیشتر، فقط به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

■ موفقیت عبارت است از بالفعل کردن استعدادهای نهانی که در وجود هر کس نهفته است. آدمی با این استعدادها به دنیا می‌آید، بزرگ می‌شود و باید آنها را تمام و کمال در راه هدف و منظوری که او را شاد و خرسند می‌کند، به کار ببرد.

■ موفقیت عبارت است از دستیابی به هدفی که در نظر انسان است و با رسیدن به آن هدف، برای خود موقعیت و اعتباری کسب می‌کند.

■ موفقیت عبارت است از رسیدن فرد به مقام چهارم، در صورتی که پیش از آن در مقام پنجم باشد.

■ موفقیت عبارت است از شیوه درست فکر کردن و زندگی کردن.

به طور کلی می‌توان گفت که فرد موفق، کسی است که به آرزوهای خود برسد و در درون، رضایت خاطر احساس کند که این امر، خود حاصل تلاش و کوشش مداوم در زندگی است.

از تعاریف بالا نتیجه می‌گیریم که موفقیت، حوزه گسترده‌ای را در بر می‌گیرد. به عنوان مثال، ممکن است در نظر یکی، رسیدن به پول و سرمایه بیشتر موفقیت تلقی شود و در نظر دیگری، کشف و پرورش استعدادهای خود برای خدمت بیشتر به دیگران موفقیت به حساب آید و یا در نظر دیگر رسیدن به مقام و موقعیت مهم، موفقیت قلمداد شود. به‌طور کلی، موفقیت را می‌توان از دو بُعد بررسی کرد:

ابعاد موفقیت

۱- بعد فردی

موفقیت از نظر فردی، یعنی این که شخص به تنهایی و بدون در نظر گرفتن عوامل بیرونی به برتری‌هایی برسد. عامل این نوع موفقیت، بیشتر تلاش و کوشش خود فرد است. به عنوان مثال، موفقیت دانش‌آموزی که در مسابقات علمی یا مهارتی، مقام برتر یا مهمی را به دست می‌آورد، بیشتر به خود فرد برمی‌گردد تا اطرافیان.

۲- بعد سازمانی

اما موفقیت سازمانی، کمی پیچیده‌تر از موفقیت فردی است. عامل این نوع موفقیت، تنها تلاش خود فرد

نیست، بلکه علاوه بر کوشش او، اطرافیان و همکارانش نیز در موفقیت او سهیم‌اند. البته شاید بتوان گفت که در این نوع موفقیت نیز عامل اصلی موفقیت، یک نفر است، اما نتیجه این نوع موفقیت تنها به خود فرد بر نمی‌گردد، بلکه متوجه همکاران یا سازمان او نیز می‌شود. مثلاً شرکت ایران خودرو در سال ۱۳۸۲ به عنوان شرکت برتر و نمونه از نظر میزان تولید انتخاب شد. می‌توان گفت که این موفقیت، نتیجه تلاش و کوشش کارکنان این شرکت است.

همه می‌دانیم که ما ایرانیان در زمینه‌هایی گوناگون افراد موفق داشته‌ایم و داریم. به عنوان مثال در ورزش قهرمانان زیادی داشته‌ایم که برای کشورمان افتخار آفریده‌اند. افرادی چون جهان پهلوان تختی در گذشته و رضازاده (در وزنه‌برداری) در زمانه ما از این افرادند.

در عرصه دانش نیز افراد موفق چون ابوعلی سینا و پروفسور حسابی داشته‌ایم و اکنون نیز هر ساله دانش‌آموزان و دانشجویانمان در المپیادهای علمی مختلف، مقام‌های برتر را کسب می‌کنند.

به‌راستی آیا در زمینه اقتصادی نیز افراد موفق ایرانی داریم که در سطح دنیا مطرح باشند؟ آیا شرکت یا سازمانی ایرانی را می‌شناسید که تولیدات یا محصولاتش قابل رقابت با کشورهای دیگر باشد؟ همان‌گونه که می‌دانید، در این زمینه ما نمونه‌ای نداریم که موفقیتش قابل طرح در سطح دنیا باشد.

چرا نباید شما برنامه‌ریزی کنید تا در عرصه اقتصاد نیز برای کشورمان موفقیت بیافرینید؟ مثلاً چرا نباید افرادی مثل بیل گیتس (بنیان‌گذار شرکت مایکروسافت) و ... در کشور ما باشند تا علاوه بر این که خود به ثروت دست یابند، برای جامعه نیز ارزش بیافرینند؟

چگونگی تعیین هدف

همان‌گونه که در تعاریف بالا اشاره شد، رسیدن به هدف، یکی از معیارهای اصلی موفقیت به حساب می‌آید. در اینجا به این مسئله می‌پردازیم که هدف چیست و چگونه باید در زندگی برای خود هدف تعیین کنیم. منظور از هدف، همان نقطه و موقعیتی است که می‌خواهیم به آن برسیم. انسان بی‌هدف کاملاً تابع حوادث و پیشامدهاست. کسی که هدف روشنی در زندگی دارد، پس از رسیدن به کامیابی، احساس خوشبختی و آرامش می‌کند. اما افرادی که اهداف معینی ندارند، به هر مقامی که برسند، باز هم ناراضی‌اند. هریک از ما باید به یقین بدانیم که از زندگی چه می‌خواهیم، چه هدفی را دنبال می‌کنیم، و در انتظار چه نوع موفقیتی هستیم. پس تشخیص هدف و آگاهی از آن، پیش شرط هر اقدامی به حساب می‌آید.

به راستی آیا تا به حال از خود پرسیده‌اید که در زندگی به دنبال چه چیزی می‌گردید؟ هدف شما از آمدن به مدرسه چیست؟ این مسیر به کجا منتهی خواهد شد؟

برای تعیین اهداف خود، ضمن مطالعه و بررسی، از افراد آگاه و خبره در این زمینه و معلمان و مشاوران مدرسه نیز کمک بگیرید.

پس از تعیین اهداف مهمی برای خود، برای رسیدن به آنها طراحی یا برنامه‌ریزی کنید. برنامه‌ریزی بدان معنی است که راه‌ها و روش‌های ممکن را برای رسیدن به اهداف مشخص کنید و بدانید که به چه ابزار یا امکاناتی در این راه نیاز دارید.

برای رسیدن به موفقیت، نکات زیر را رعایت کنید:

۱- الگوبرداری از افراد موفق: شما با شناخت افراد موفق که در اطرافتان‌اند، می‌توانید به این پرسش پاسخ

دهید که این افراد چگونه و چرا موفق شده‌اند؟ در این صورت، با پیروی از الگوها و روشهای آنان، می‌توانید برای موفقیت خود برنامه‌ریزی کنید.

۲- تعیین اهداف بزرگ: افراد موفق به این دلیل موفق می‌شوند که می‌دانند به کجا می‌خواهند بروند. شما باید بدانید که می‌خواهید چه کسی باشید و چه کاری بکنید. بهترین کاری که شما را به مسیر صحیح هدایت می‌کند، تعیین هدف است. مشخص کردن اهداف، در تعیین زمان رسیدن به آنها یا عقب افتادن از مسیر نیز مؤثر است. اگر باور داشته باشیم که به هر چیزی که اراده کنیم، می‌رسیم، برای خود اهداف بزرگی انتخاب خواهیم کرد. گرچه هدفهای کوچک و کم‌ارزش، دست یافتنی‌اند، راضی کننده نیستند. به نظر متخصصان برنامه‌ریزی، اهداف بلندمدت و مهم را باید به اهداف کوتاه مدت و ریز تقسیم کرد تا به راحتی بتوان به آنها دست یافت. به عنوان مثال، ممکن است هدف اصلی یکی از شما این باشد که در آینده فروشگاههای زنجیره‌ای در سرتاسر ایران داشته باشید. از آنجا که دستیابی به این هدف، نیازمند زمان زیادی است، بلندمدت به شمار می‌آید. علاوه بر این، برای راه‌اندازی فروشگاههای زنجیره‌ای، شما باید در این زمینه کار کرده، تجربه و سرمایه لازم را کسب کنید. ممکن است ابتدا با یک مغازه کوچک شروع کنید و پس از کسب موفقیت‌های لازم در این زمینه، بخواهید این نوع فعالیت را گسترش دهید تا کم‌کم فروشگاههای بزرگ و زنجیره‌ای مورد نظر خود را تأسیس کنید. واضح است که هدف عالی و بزرگ، به تلاش و کوشش نیاز دارد اما بی‌تردید دستاورد این تلاش، کم نخواهد بود.

۳- پرورش خلاقیت: پس از آنکه دانستیم مسیرمان کدام است و به کجا می‌خواهیم برویم، باید بدانیم توانایی‌های مختلفی وجود دارند که می‌توان برای شتاب گرفتن در مسیر خود، آنها را بسط داد. یکی از این توانایی‌ها خلاقیت است. همان‌طور که می‌دانید، در هر زمینه‌ای افراد خلاق موفق‌تر از دیگران‌اند. افراد خلاق، به مسائل و امور ساده نیز با دید انتقادی نگاه می‌کنند و به دنبال راهها و روشهای تازه برای به انجام رساندن کارهایند. برای پرورش و افزایش خلاقیت، راهها و روشهای مختلفی وجود دارد که در اینجا فقط به دو مورد از آنها اشاره می‌شود:

الف) آگاه بودن از مجموعه موقعیت کنونی: این امر برای دانشمندان به معنای تجزیه و تحلیل عوامل موجود و تحقیق در این مورد است. به عنوان مثال، شما می‌توانید برنامه روزانه و هفتگی خود را بررسی کنید و کارهایی را که به طور معمول انجام می‌دهید شناسایی کرده، ضرورت یا عدم ضرورت و همچنین درجه اهمیت آنها را نیز تعیین کنید. در این صورت، احتمالاً خود را بیشتر خواهید شناخت.

ب) در نظر گرفتن تمام راه‌حل‌های جایگزین: برای به انجام رساندن هر کاری، تنها به یک شیوه اکتفا نکنید، بلکه تمام راههای ممکن را بررسی و آزمایش کنید. حتماً به نتایج جالبی دست خواهید یافت. گفتنی است که در فصل جداگانه‌ای به موضوع خلاقیت پرداخته می‌شود.

۴- حداکثر استفاده از زمان: وقت، موهبتی است که به هر یک از ما ساکنان کره خاکی، به رایگان داده شده و واحد آن برای همه یکسان است. موفقیت ما در زندگی به چگونگی استفاده از این گوهر گران‌بها بستگی دارد. بررسی آمار طول عمر مردم کشورهای مختلف جهان و همچنین تحقیقات کارشناسان مدیریت زمان، مؤید این واقعیت است که موفقیت هر کس در تحقق اهداف، آرمانها و آرزوهایش، تا حدود قابل توجهی به استفاده مؤثر

از وقت وابسته است.



ساعت زندگی
فقط یک بار
کوک می شود!

برای پرکردن ظرفی از آب، می‌توانید آن را زیر شیر بگذارید و قطره قطره پر کنید، یا با باز کردن شیر، این کار را به سرعت انجام دهید. به همین ترتیب، هرکس می‌تواند با کنترل وقت خویش، دستیابی به اهدافش را سرعت بخشد و سرنوشت خود را در اختیار بگیرد. به هر حال، وقت، عامل فوق‌العاده مؤثری در دستیابی به اهداف است.

۵- اشتیاق، نقطه شروع همه فعالیتها: هرکس که می‌خواهد موفق شود، باید آن قدر رسیدن به هدف برایش مهم باشد که در راه آن از هیچ کوشش و فعالیتی دریغ نرزد و تمام فعالیتهايش را معطوف به آن کند. این‌گونه است که می‌توان ذهن را درگیر اشتیاق سوزان برای پیروزی کرد و این شرط لازم موفقیت است. جذابیت و طعم شیرین رسیدن به اهداف و آرزوها در نظر افراد موفق آن قدر زیاد است که علاوه بر استفاده از نیروها و توان خود، سعی می‌کنند حمایتها و پشتیبانیهای دیگران را نیز در این راه جلب کنند.

اگر کاری که می‌خواهید بکنید درست باشد و به آن باور داشته باشید، درنگ نکنید؛ قدم پیش بگذارید و رؤیای خود را جامه عمل بپوشانید. هرگز به گفته‌های این و آن توجه نکنید تا مبادا موقتاً شکست بخورید. زیرا شاید دیگران ندانند که در هر شکست، بذرهایی از موفقیت و پیروزی نهفته است.

اشتیاق سوزان برای به انجام رساندن، نقطه‌ای است که باید صاحب رؤیا از آن شروع کند. رؤیا از بی‌تفاوتی، تنبلی، یا نداشتن الهام و آرزو ناشی نمی‌شود. توجه داشته باشید همه کسانی که موفق می‌شوند، ممکن است در شروع با دشواری روبه‌رو شوند و مجبور باشند به تلاشهای زیادی دست بزنند. اینان باید با مشکلات دست و پنجه نرم کنند تا به موفقیت برسند.

۶- پشتکار: برای موفقیت در کار و دستیابی به خواسته‌های قلبی باید همه نیروهای خود را صرف اهدافمان کنیم و همواره به دستاوردهای نهایی تلاشمان بیندیشیم. در این زمینه ادیسون گفته است: «۹۰ درصد نبوغ ناشی از داشتن پشتکار در کار است.» داستانهای موفقیت افراد بزرگ نشان می‌دهد که داشتن پشتکار از مهم‌ترین رموز موفقیت آنان به حساب می‌آید.

۷- اعتماد به نفس: خود باوری مثبت، نیروی خلاقانه و سازنده‌ای است که موجب شکوفایی و پیشروی بی‌وقفه انسان در مسیر اهدافش می‌شود. افراد موفق از شکست ترسی ندارند و از همان ابتدا می‌دانند که به مراد و مقصود خویش خواهند رسید. شما با فهرست کردن توانایی‌ها و مهارت‌های خویش می‌توانید اعتماد به نفس لازم را کسب کنید و آن را پرورش دهید.

۸- نهایت استفاده از هوش و استعداد: اگر هوش و استعدادی سرشار داشته باشیم و آن را درست به کار گیریم، به یقین، راه رسیدن به موفقیت و کامیابی برما هموار خواهد شد. اما اگر در کارها جدیت به خرج ندهیم، بی‌استعدادترین افراد مصمم و با اراده نیز از ما پیشی خواهند گرفت. به راستی آیا تا به حال به توانایی‌های خود فکر کرده اید؟ خداوند نیرویی عظیم به همه ما انسانها داده است که در صورت شناخت آن و استفاده مؤثر از این

نیرو در راه رسیدن به اهدافمان، حتماً موفق خواهیم شد. البته لازم است یادآور شویم که فقدان استعداد با عواملی همچون مقاومت، سختکوشی، نظم، دقت و صبر و شکیبایی قابل جبران است.

۹- استفاده از فرصتها: ما ایرانیان سنتها و اعتقادات خوبی داریم، اما متأسفانه در بعضی موارد نیز ذهنمان به باورهای غلطی آغشته است. یکی از این باورهای غلط رایج، نسبت دادن موفقیت افراد به شانس است. به عنوان مثال، اگر کسی قطعه زمینی بخرد و آن زمین بعدها از موقعیت خوبی برخوردار شود و او به ثروتی برسد، می‌گوییم شانس آورده است. درحالی‌که چنین موفقیت‌هایی حاصل استفاده از فرصتهاست. در حقیقت، معنی واقعی شانس، استفاده درست از فرصتهای پیش آمده است. باید همواره جویای چنین شانس و فرصتی باشیم و با فراست و تیزبینی به فرصتهایی که زندگی در اختیارمان می‌گذارد، پر و بال دهیم. معروف است که از بزرگمهر حکیم پرسیدند: «کارها به کوشش است یا به قضا؟» وی پاسخ داد: «کوشش قضا را سبب می‌شود.»

۱۰- خواستن، رمز موفقیت: خواستن توانستن است. البته باید معنی واقعی خواستن را نیز یاد بگیریم. نه هر خواستنی موجب توانستن می‌شود و نه حتی هر توانستنی ما را به هدف می‌رساند. بدیهی است که اکثر دانش‌آموزان خواهان آن‌اند که در تحصیل موفق شوند و حتی دلشان می‌خواهد در کلاس خود شاگرد اول نیز باشند. همه کسانی که هر سال در کنکور دانشگاهها شرکت می‌کنند، آرزو دارند که در دانشگاه قبول شوند. همه پیشه‌وران و بازرگانان نیز خواستار رونق اقتصادی در کار خودند، اما بسیاری از آنان به موفقیتی که طالب آن‌اند دست نمی‌یابند. پس علت چیست؟

علت آن است که بسیاری از افراد، معنای واقعی خواستن را نفهمیده‌اند. خواستن واقعی آن است که به تصمیم قطعی منجر شود، و تصمیم قطعی آن است که به عمل منجر شود و تنها عمل صحیح است که ما را به نتیجه و هدف می‌رساند.

خواستن واقعی ← تصمیم قطعی ← عمل ← نتیجه

دانستن، خواستن و توانستن، تنها در سایه عمل، معنی و مفهوم پیدا می‌کند. واقعیت آن است که در وجود هر یک از ما گنجی عظیم نهفته است که دستیابی به آن به کوششی نه چندان زیاد اما آگاهانه نیاز دارد. به خاطر داشته باشیم که طولانی‌ترین راهها، تنها با برداشتن یک قدم آغاز می‌شوند. پس باید قدم در راه بگذاریم و همین امروز اولین قدم را در راه رسیدن به هدفهای والای خود برداریم. به نظر برخی افراد ما پیشرفت نمی‌کنیم، چون شرایط محیطی و اجتماعی، زمینه و بستر لازم را برای پیشرفت ما فراهم نمی‌کند. در پاسخ باید گفت افرادی که چنین دیدگاهی دارند، برای فرار از مسئولیت و سرپوش گذاشتن بر ضعفهای خویش چنین می‌گویند. اینان گویند که اگر ما در زندگی خویش توفیق چشمگیری به دست نیاورده‌ایم، علت آن این است که در ایران زندگی می‌کنیم و در اینجا شرایط برای پیشرفت مساعد نیست. به این دسته از افراد باید گفت اگر نتوانند نیروی تصمیم را در خود قوی کنند و توانایی‌ها و امکانات عظیم خویش را به کار گیرند، به هر جای دنیا که بروند آسمان همین رنگ است.

۱۱- راضی نبودن به وضع موجود: همان‌طور که قبلاً یادگرفتیم، موفقیت افراد موفق، دستیابی آنان به اهدافشان است. پرسشی که پیش می‌آید این است که آیا اینان پس از رسیدن به اهداف خود، دیگر به مقصود رسیده‌اند و دست از حرکت برخواهند داشت یا اهداف دیگری را انتخاب خواهند کرد و صعود از نردبان ترقی را ادامه خواهند داد؟

اگر به مسیر زندگی افراد موفق نظری بیندازیم، متوجه می‌شویم که نارضایتی آنان از وضع موجود، باعث حرکت و گام برداشتن به سوی موفقیت شده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

همان‌گونه که موفقیت افراد هر گروه کوچک، باعث موفقیت آن گروه در مقایسه با دیگر گروهها می‌شود، افراد موفق، شرکتها و سازمانهای موفق و پیشرفته نیز باعث موفقیت کشور می‌شوند. دلایل موفقیت افراد و سازمانها در برنامه‌ریزی و هدفمندی آنان نهفته است. پس از تعیین اهداف بلند برای خود، باید در راه رسیدن به آن اهداف تلاش کرد. همان‌گونه که اشاره شد؛ مهم‌ترین عامل مؤثر در موفقیت، خود فرد است.